

روش‌های برداشت معارف از «نهج البلاغه»^۱

عباس محمودی*

علی اکبر خدامیان آرانی**

چکیده

نهج البلاغه، از جمله گنجینه‌های ارزشمند حدیث شیعه به شمار می‌رود که از همان زمان تدوینش تاکنون مورد توجه ویژه محدثان و دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده و کتب و مقالات متعددی درباره آن نگاشته شده است. از این رو، با توجه به اهمیت این کتاب و همچنین وجود معارف والا و ارزشمندی که از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بیان شده است، لازم است برای استفاده بهتر و برداشت‌های صحیح از این کتاب گران‌قدر، از روش‌های سازماندهی شده استفاده کرد. روش‌هایی که با بهره‌گیری از آنها می‌توان هم به معارف نهج البلاغه دست یافت و هم از آن، نکات و پیام‌هایی دقیق و جذاب برداشت کرد. در این نوشتار، به سه روش از روش‌های برداشت از نهج البلاغه اشاره شده و همراه با ذکر نمونه‌هایی به تبیین و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روش برداشت، نهج البلاغه، روش‌شناسی، امام علی علیه السلام، معارف حدیثی.

۱. برخی اصول کلی این مقاله از جزوه «روش برداشت از صحیفه سجادیه» استاد شهاب‌الدین مشایخی اقتباس شده است.

* پژوهشگر پژوهشکده حدیث حوزه. (abbasmahmoodi1358@yahoo.com)

** مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشکده حدیث حوزه. (khoddamiyan@gmail.com)

مقدمه

نهج البلاغه به عنوان أخو القرآن میراث گران بهای حدیث شیعه به شمار می آید که در قرون متمادی با قرائت‌ها و نگاه‌های مختلف، ترجمه، تفسیر، شرح و تبیین شده است. هر یک از شارحان و مترجمان **نهج البلاغه** از دیدگاهی خاص به این کتاب گران سنگ نگریسته و برداشت خود را بیان کرده‌اند. کاوش و پژوهش دقیق در این کتاب شریف، افزون بر پاسخ‌گویی به بسیاری از پرسش‌ها و شبهات در حوزه دین، ما را با دریای بی‌کران معارف اسلامی آشنا می‌سازد.

فهم و درک موضوعات **نهج البلاغه**، در دو سطح عمومی و تخصصی قابل طرح است. درگام نخست به مفاهیمی دست می‌یابیم که یا در لایه‌های ظاهری گفتار و کلام امام علیه السلام قرار می‌گیرد و یا اولین لایه‌های مستور و پنهان کلام به شمار می‌آید. در سطح دوم، مفاهیم عمیق‌تر - که به تعمق بیشتری نیاز دارد - مورد توجه قرار می‌گیرد. بخش اول، روش برداشت از **نهج البلاغه** نامیده شده و بخش دوم را روش فهم و تحلیل نامیده‌اند.

این پژوهش تلاش کرده شیوه‌ها و قالب‌های برداشت از کلام امیر مؤمنان علیه السلام را معرفی کند. به علت تنوع موضوعات و مفاهیم **نهج البلاغه**، روش برداشت‌های متعددی از آن وجود دارد. در این باره کتاب مستقل و جامعی نگاشته نشده است، اما در لابه‌لای برخی کتاب‌ها، اشاراتی بسیار گذرا و مختصر شده و تدوین و تألیف کتابی در این موضوع، بسیار ضروری است. روش نکته‌یابی، روش ایجاد انگیزه و روش منظومه‌ای از جمله روش‌های برداشت از **نهج البلاغه** است که در این نوشتار مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

الف) روش نکته‌یابی

از جمله روش‌های کاربردی و معروف در آشنایی و ترویج معارف دینی، استخراج و بیان نکات و ظرایفی است که در کلام، مستور و پنهان است. آشکارسازی لطایف هر کلام، تأثیر فراوانی در مخاطب دارد. در این جا، پس از بیان مفهوم نکته و تفاوت آن با پیام، انواع نکته‌یابی که شامل نکته‌یابی علی و معلولی، نکته‌یابی مفهومی، نکته‌یابی تمثیلی و ارائه راهکار است، بررسی و تحلیل می‌شود.

مفهوم شناسی نکته

نکته در لغت عبارت است از شَبْهی سفید در سیاهی یا سیاهی در سفیدی؛ یا به اثر حاصل از ضربه زدن بر زمین گفته می‌شود. همچنین به مسئله‌ای دقیق که با تفکر، دقت و اندیشیدن به دست می‌آید، نکته گفته می‌شود. به جمله یا عبارتی زیبا که در نفس انسان اثر می‌گذارد، نیز نکته می‌گویند و جمع آن «نُکَّت» است.^۱ در تعریف نکته آمده است:

النون والكاف والتاء أصلٌ واحدٌ يدلُّ على تأثيرٍ يسيرٍ في الشيء.^۲

در روایات نیز این واژه به کار رفته است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً يَبْصُرُهَا؛^۳

هرگاه خداوند اراده کند به بنده‌ای خیر و نیکی برساند در قلب او نکته‌ای (نقطه‌ای) روشن ایجاد می‌کند.

نکته در اصطلاح، بخش آشکار و مورد توجه هر چیزی است و هنگامی که نسبت به کلام و گفتار به کار می‌رود، مراد، مطالب مشخص، برجسته و دقیقی است که از تفکر و تعمق در آن متن یا کلام به دست می‌آید؛ به گونه‌ای که مخاطب را جذب خود می‌کند و بر او اثر می‌گذارد. بنابراین، نکته عبارت است از مفاهیم ویژه و بدیع که از کلام و گفتار دیگران برداشت می‌شود. نکته‌سنجی به معنای دقت و تعمق در کلام با هدف استخراج مفاهیم و دلالت‌های خاص آن است. از این رو به کسی در گفتار خود نکته‌سنج باشد، «النُّكَّات» گفته می‌شود.^۴

تفاوت نکته و پیام

نسبت بین نکته و پیام، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی هر نکته‌ای پیام است، اما هر پیامی نمی‌تواند نکته باشد؛ زیرا پیام، حاصل نتیجه و به عبارتی پیامد یک گفتار یا رفتار و آشکارکننده نتایج بوده و هر پیام، ناظر به یک هدف و مقصد است، اما نکات صرفاً ناظر به مقاصد و نتایج نیستند. از طرف دیگر، پیام

۱. نک: کتاب العین، ج ۵، ص ۳۳۹؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. معجم مقانیس اللغة، ج ۵، ص ۴۷۵.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴. نک: فرهنگ ابجدی، ص ۹۳۳.

به معنای اطلاع و پیام‌رسانی نیز به کار می‌رود؛ مانند پیام‌های تبلیغی، بهداشتی، فرهنگی و... .

بدیهی است پیام به این معنا در چارچوب نکته قرار نمی‌گیرد. بنابراین، نکته دو ویژگی عمده دارد: اول این که نکته همواره مربوط به مفاهیم درونی یک کلام است. از این رو ارائه مفاهیم ظاهری یک کلام با عبارات دیگر نوعی ترجمه به شمار می‌آید و نه نکته‌پردازی. دومین ویژگی نکته، بدیع و جدید بودن آن است. بر این اساس، مفاهیمی که بار معنایی ظریف و بدیع ندارند در قالب نکته قرار نمی‌گیرند.

انواع نکته‌یابی

۱. نکته‌یابی علی و معلولی

گاهی موارد، کلام امام علیه السلام حاوی مفاهیمی است که نسبت به یکدیگر جنبه علی و معلولی یا سبب و مسببی دارند. حال ممکن است به صراحت در گفتار، به این سببیت و وجه علیت اشاره‌ای شده باشد یا نه. استخراج نکات بر اساس تبیین وجه علیت و سببیت موجود، باعث جلب توجه بیشتر مخاطب و تأثیرپذیری او می‌شود. دو نمونه از این موارد در ذیل بیان می‌شود.

نمونه ۱. امام علیه السلام در مقام لزوم سپاس‌گزاری و قدردانی از نعمت‌های الهی فرموده است:

فَلَا تَنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ^۱

فراوانی نعمت را با ناسپاسی و ناشکری از خود دور نسازید.

گرچه به صراحت به رابطه سبب و مسببی اشاره نشده، ولی به خوبی روشن است که یکی از علل مهم از بین رفتن نعمت، ناسپاسی است. بدیهی است اشاره به این نکته، تأثیرپذیری مخاطب از این کلام را بیشتر می‌کند.

نمونه ۲. امیر مؤمنان علیه السلام در کلامی کوتاه، مال و دارایی را ریشه شهوت معرفی فرموده است:

الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ^۲

مال و دارایی، مایه اصلی شهوات است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳.

۲. همان، حکمت ۵۸.

هرچند تنها عامل شهوت پرستی، داشتن مال و دارایی نیست، ولی بیان این رابطه علی و معلولی بین مال و شهوت، این پیام را به مخاطب می‌دهد که با داشتن ثروت، مواظبت بیشتری نسبت به شهوات داشته باشد.

۲. نکته یابی مفهومی

هر کلام دارای یک منطوق و یک مفهوم است. منطوق به قسمتی از کلام گفته می‌شود که متکلم به آن نطق کرده، اما مفهوم آن چیزی است که از کلام فهمیده می‌شود، ولی در لفظ نیامده است.

مفهوم بر دو گونه است:

الف. مفهوم موافق: یعنی حکمی که مفهوم بر آن دلالت دارد از نظر سنخ (نفی و اثبات) با حکمی که منطوق بر آن دلالت دارد یکسان است.

نمونه ۱. امام علیه السلام انسان را لایق فخر فروشی و مباهات نمی‌داند؛ زیرا «لَا يَزُوقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ»^۱ روزی خود را نمی‌تواند بدهد و مرگ را نمی‌تواند از خود برهاند. «مفهوم موافق کلام حضرت علیه السلام این است که انسانی که روزی خود را نمی‌تواند بدهد، به طریق اولی روزی دیگران را نمی‌تواند بدهد و کسی که نمی‌تواند مرگ را از خود دور سازد به طریق اولی نمی‌تواند مرگ را از دیگران برهاند.

نمونه ۲. متأسفانه برخی افراد در رویارویی با راست یا دروغ گفتن یک موضوع، ملاک و معیار را ضرر خود قرار می‌دهند. اگر آن سخن راست برای آنها ضرر داشته باشد، آن را بیان نمی‌کنند. امام علیه السلام چنین افرادی را مؤمن نمی‌داند و می‌فرماید:

عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ^۲

مؤمن کسی است که سخن راستی را که به زیان او باشد برتر بداند از دروغی که برای وی سود دارد.

بدتر از این گروه، افرادی هستند که دروغ‌گویی برای آنها یک عادت شده و هرچند آن سخن راست برای آنها ضرری نداشته باشد، آن را مطرح نمی‌کنند. مفهوم موافق کلام امام علیه السلام این است که چنین افرادی از دسته اول بدترند؛ زیرا وقتی سخن راستی که برای

۱. همان، حکمت ۴۵۴.

۲. همان، حکمت ۴۵۸.

انسان ضرر داشته باشد برسختن دروغی که برای او نفع دارد، برتر است، سخن راستی که برای انسان ضرر نداشته باشد به طریق اولی از دروغی که برای انسان منفعت دارد برتر است.

نمونه ۳. امام علیه السلام در عبرت‌گیری از دنیا، مردم را این‌گونه نصیحت می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى. قَبْلَكُمْ مَجْنُ
كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا وَأَعْمَرَ دِيَارًا وَأَبْعَدَ آثَارًا أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً وَرِيَاخُهُمْ
رَاكِدَةً وَأَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً وَدِيَارُهُمْ خَالِيَةً وَأَثَارُهُمْ عَافِيَةً؛^۱

بندگان خدا! بدانید شما و آنچه از این دنیا در آن هستید در مسیر آنانی قرار دارید که پیش از شما از جهان گذشتند؛ عمرشان از شما طولانی‌تر، دیارشان آبادتر و آثارشان از شما بهتر و ماهرانه‌تر بود، اما صدایشان فرو مرد، باد غرورشان نشست، بدن‌هایشان پیوسید، شهرشان خالی شد و آثارشان نابود گشت.

مفهوم موافق کلام امام علیه السلام که فرمود: «کسانی که عمر آنها طولانی‌تر، خانه‌هایشان آبادتر و آثارشان برتر بوده، از این عالم رخت بر بسته‌اند» این است که ما به طریق اولی از این عالم خواهیم رفت.

ب) مفهوم مخالف: یعنی حکمی که مفهوم بر آن دلالت دارد از نظر سنخ (نفی و اثبات) با حکمی که منطوق بر آن دلالت دارد متفاوت است.^۲ بیان مفاهیم موافق و مخالف هر عبارت، در تبیین بحث و تأثیرپذیری مخاطب، مؤثر است. بنابراین یکی از شیوه‌های نکته‌پردازی، استفاده از ظرفیت مفاهیم ظریفی است که در لابه‌لای کلام وجود دارد.^۳

نمونه ۱. امام علیه السلام در عبارتی زیبا می‌فرماید:

مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوْبَهُ لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ؛^۴
هرکس حیا دارد عیب او آشکار نشود.

مفهوم مخالف این عبارت این است که اگر کسی حیا نداشته باشد عیب او مستور و پنهان نمی‌ماند.

۱. همان، خطبه ۲۲۶.

۲. مفهوم مخالف، خود دارای انواع متعددی است که شرط، وصف، غایت، حصر و عدد از جمله آنهاست.

۳. برای آگاهی بیشتر، نک: اصول الفقه و الموجز فی اصول الفقه (مبحث مفاهیم).

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳.

نمونه ۲. امیر مؤمنان علیه السلام در جمله‌ای کوتاه ملاک عید واقعی ایام را چنین ترسیم می‌نماید:

كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ^۱

هر روزی که در آن روز معصیت خداوند نشود آن روز، عید است.

مفهوم مخالف این عبارت یعنی این که اگر در روزی معصیت خداوند شود، آن روز عید نیست، هر چند به ظاهر عید نامیده شده باشد.

نمونه ۳. امام علیه السلام یکی از علل نافرمانی و مخالفت مردم با برخی امور را جهالت و نادانی آنها نسبت به آن موضوع دانسته است:

النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^۲

مردم، دشمن آن چیزی هستند که نمی‌دانند.

بنابراین مفهوم مخالف این کلام یعنی این که علم و آگاهی آنها نسبت به آن موضوع باعث رضایت و موافقت آنها می‌شود.

۳. نکته یابی تمثیلی

از جمله راه‌های استخراج نکته، توجه به وجه تشبیه در تمثیلات و تشبیهات است؛ یعنی با یافتن وجه شبه، شباهت‌های مشبّه و مشبّه به را استخراج و بیان می‌کنیم. این شیوه قالبی مناسب برای انتقال مفاهیم دینی به صورت ملموس و محسوس به شمار می‌رود که در قرآن^۳ و روایات نیز از آن استفاده شده است. تشبیه در لغت به معنای همانند کردن یک شیء به شیء دیگر است و در اصطلاح یعنی همانند کردن دو یا چند چیز به یکدیگر در صفت یا صفات مشترک در میان آنها.^۴

تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن بر چهار قسم تقسیم می‌شوند؛ یا هر دو

۱. همان، حکمت ۴۲۸.

۲. همان، حکمت ۴۳۸.

۳. برای مثال، قرآن کریم می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»؛ آنان (زنان) برای شما لباس هستند و شما نیز برای آنها لباس هستید. (بقره، ۱۸۷)

در این جا قرآن کریم دو همسر را نسبت به یکدیگر به لباس تشبیه کرده است. از آن رو که لباس، محافظ، نگهدار پوشاننده و ستر از عورات، زینت و زیبایی و... است، گویی زن و مرد برای هم چنین اند که یکدیگر را از گناه و خطا حفظ می‌کنند، بدی‌ها و منقیات هم را می‌پوشانند و سبب زیبایی و زینت یکدیگرند.

۴. نک: جواهرالبلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، ص ۱۹۹.

حسی‌اند، یا هر دو عقلی، یا مشبّه حسی و مشبّه به عقلی و گاهی هم مشبّه عقلی و مشبّه به حسی است.

تشبیه از زیباترین جلوه‌های لفظی و صنایع ادبی است که همه اقسام آن در بهترین صورت در کلام امیر بیان علی علیه السلام آمده است.

نمونه ۱. امام علیه السلام از دست دادن فرصت‌ها را به عبور و گذشتن ابرها تشبیه کرده است:

الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛^۱

فرصت‌ها مانند ابر گذرا می‌گذرند.

تبیین چگونگی گذشت فرصت‌ها در قالب تمثیل، تأثیرپذیری از آن مطلب را برای مخاطب بیشتر می‌کند.

نمونه ۲. امیر مؤمنان علیه السلام در عبارتی زیبا دنیا را به مار تشبیه فرموده است:

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَبِنٌ مَسَّهَا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَخْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ؛^۲

مثل دنیا همچون مار است که لمس کردن آن نرم و درونش سم کشنده است. گول خورده نادان به آن میل می‌کند و خردمند عاقل از آن خذر می‌نماید.

نمونه ۳. امام علیه السلام با زیبایی و ظرافت ویژه، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به ستارگان آسمان تشبیه فرموده است:

مَثَلُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا حَوَى نُجْمٌ طَلَعَ نُجْمٌ؛^۳

آل محمد صلی الله علیه و آله همانند ستارگان آسمانند که هرگاه ستاره‌ای از آنان غروب کند ستاره دیگری آشکار شود.

نمونه ۴. امیر مؤمنان علیه السلام، در تمثیلی زیبا اهل دنیا را به کسانی تشبیه کرده که بر مرکبی سوارند و آنها را می‌برند، درحالی که در خواب‌اند (کنایه از غفلت و بی‌خبری):

أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَاوِرُهُمْ وَهُمْ نِيَامٌ؛^۴

اهل دنیا سوارانی در خواب مانده‌اند که آنان را می‌رانند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۲. همان، حکمت ۱۱۹.

۳. همان، خطبه ۱۰۰.

۴. همان، حکمت ۶۴.

۴. نکته یابی راهکاری

بسیاری موارد، افراد جامعه به دنبال یافتن راهکاری برای پیشبرد اهداف خود یا خروج از وضعیت موجود هستند. در چنین مواردی برداشت راهکاری مناسب از مفاهیم دین و انتقال آن به مخاطب، در جذب وی تأثیری بسزا دارد. با دقت در مباحث *نهج البلاغه*، برای حل مسائل و مشکلات، راهکارهای فراوانی می توان ارائه داد.

نمونه ۱. از جمله موقعیت های سخت در هر جامعه، دوران فتنه است. در این عصر، به دلیل درهم آمیختگی حق و باطل، بسیاری از افراد جامعه در تشخیص حقیقت دچار مشکل می شوند و برای انجام وظیفه خود در پی راهکاری صحیح و منطقی هستند. برداشتی مناسب از عبارت «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَبْنِ اللَّبُونِ»^۱ در فتنه ها همچون شتر دوساله باش. این امکان را فراهم می سازد که راهکار لازم برای مخاطب ارائه داده شود؛ زیرا حضرت علیه السلام خود به صراحت فرموده است در چنین شرایطی مانند بچه شتر باش.^۲

نمونه ۲. امام علیه السلام ضمن اشاره به وحشی و رمنده بودن قلب های انسان ها - معضلی اجتماعی به شمار می آید - راهکار حل آن معضل را نیز در کلامی شیوا و مختصر بیان فرموده است:

قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ فَنَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛^۳

دل های مردم گریزان است، کسی که با آنها انس گیرد به او روی می آورند.

یعنی راه تألیف قلوب، خوش رویی است.

نمونه ۳. از جمله معضلات امروز جامعه اسلامی، مسئله فقر و بدهکاری های شدید مالی برخی افراد است. امیرالمؤمنین علیه السلام برای حل این مشکل، راهکاری زیبا ارائه داده و می فرماید:

إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ؛^۴

هرگاه تهیدست شدید با صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.

۱. همان، ص ۴۶۹، حکمت ۱.

۲. ابن اللبون: ولد الناقة الذكر إذا استكمل السنة الثانية و دخل في الثالثة و يقال للأنثى ابنة اللبون و ذلك لأن أهمها في الأغلب ترضع غيرها فتكون ذات لبن؛ ابن اللبون: بچه شتر نر که دو سالش تمام شده و مادرش بچه ای را که پس از آن زاییده شیر می دهد.... (شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۸۲)

۳. نهج البلاغه، حکمت ۵۰.

۴. همان، حکمت ۲۵۸.

ب) روش ایجاد انگیزه

از دیگر شیوه‌های برداشت از نهج البلاغه، استخراج روش‌هایی است که امام علیه السلام برای ایجاد انگیزه در مخاطبان از آن استفاده کرده است. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از: انذار و اعلان خطر، بیان قواعد و سنت‌های الهی، استفاده از واژه‌ها و کلمات خاص و مشخص کردن حد و مرز موضوعات. در ذیل، به بیان هر کدام از آنها پرداخته می‌شود.

۱. استفاده از تبشیر و انذار (وعده و وعید)

بیشتر افراد به امید رسیدن به پاداش الهی و رهایی از عذاب، عمل نیک انجام می‌دهند و از گناه و معصیت می‌پرهیزند. امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت‌کنندگان را سه دسته می‌داند که دو دسته آنها به سبب ترس از آتش یا رسیدن به بهشت، خدا را عبادت می‌کنند:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ
وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ^۱

گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند که این پرستش‌بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت‌بردگان است و گروهی خدا را از روی سپاس‌گزاری پرستیدند و این پرستش‌آزادگان است.

بنابراین یکی از روش‌های ایجاد انگیزه، استفاده از تبشیر و انذار است. قرآن کریم در آیات متعددی به مردم وعده بهشت داده و آنها را از عذاب جهنم ترسانده است. امیرمؤمنان علیه السلام هم از این روش استفاده کرده که برخی از نمونه‌های آن ذکر می‌شود. نمونه ۱. امام علیه السلام مردم را از روز حساب‌رسی آگاه ساخته و برای ایجاد انگیزه در آنان فرموده است:

اِحْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَيَكْتُفَرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَتَشْيِبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ؛^۲
بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می‌شود؛ روزی که پراز تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می‌شوند!

نمونه ۲.

وَاحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ

۱. همان، حکمت ۲۳۷.

۲. همان، خ ۱۵۸.

وَالشَّرَّ أَحْوَالَهُمْ وَأَخَذُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ؛^۱

از کیفیهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد خود را حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید.

نمونه ۳.

فَاخَذُوا الدُّنْيَا فَايْتَمَّهَا عَدَاةٌ غَرَارَةٌ خَدُوْعٌ مُغْطِيَةٌ مُنَوِّعٌ مُلْبِسَةٌ نَزُوْعٌ لَا يَدُوْمُ رَخَاوُهَا وَلَا يَنْقُضِي عَنَاوُهَا وَلَا يَرْكُدُ بِلَاوُهَا؛^۲

ای مردم! از دنیای حرام بپرهیزید که حيله‌گر و فریبنده و نیرنگ‌باز است، بخشنده‌ای باز پس گیرنده و پوشنده‌ای برهنه‌کننده است، آسایش دنیا بی‌دوام و سختی‌هایش بی‌پایان و بلاهایش دائمی است.

امام علیه السلام در همه این موارد از روش تبشیر و انذار بهره برده است که موجب ایجاد انگیزه در مردم برای پیروی از دستورات الهی و دوری از نافرمانی خداوند شود.

۲. بیان سنت‌ها و قواعد الهی

سنت‌های الهی یعنی اموری که خداوند متعال به صورت قاعده‌ای مشخص برای عمل به آنها وعده داده و تخلف ناپذیر است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَشْرُكٌ وَلَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ؛^۳
بندگان خدا! خیری را که خدا وعده داد رها کردنی نیست و شری را که از آن نهی فرمود دوست داشتنی نیست.

آشنایی با سنت‌های دینی، برای شخص مؤمن، معتقد و پای‌بند به مبانی و دستورهای الهی، بسیار ارزشمند و پرفایده است؛ زیرا همین آگاهی باعث می‌شود خود را با سنت‌های خداوند وفق داده و بر خلاف آنها عمل نکند. امیر مؤمنان علیه السلام با بیان این سنت‌ها در مخاطبان خود ایجاد انگیزه می‌کرد. از جمله روش‌های برداشت از *نهج البلاغه*، استخراج این سنت‌هاست. به نمونه‌ای از آن دقت کنید:

امام علیه السلام در عبارتی زیبا سنت‌های مهمال را چنین تبیین می‌نماید:

۱. همان، خ ۱۹۲.

۲. همان، خ ۲۲۰.

۳. همان، خ ۱۵۸.

كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَمَغْرُورٍ بِالسَّخْرِ عَلَيْهِ وَمَقْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ سَيِّحَاتَهُ أَحَدًا مِثْلَ الْإِمْلَاءِ لَهُ؛^۱

چه بسا کسی که با احسانی که به او شود غافلگیر گردد و با پرده‌ای که برگناهیافتد فریفته شود و با ستایشی که از او شود فریب خورد. خداوند احدی را به مانند مهلتی که به او داده آزمایش نکرده است.

۳. استفاده از واژه‌ها و کلمات تأثیرگذار

ایجاد انگیزه در مخاطب ترندهای فراوانی دارد. یکی از این ترندها، به‌کارگیری واژه‌ها و کلمات خاص در سخن است. امام علی علیه السلام برای ایجاد انگیزه در مخاطبان خود از واژه‌ها و راه‌های گوناگونی بهره برده است. برخی از این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

- بیان افضلیت:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ؛^۲

بهترین کارها آن است که با ناخشنودی در انجام آن بکوشی.

- پناه بردن به خداوند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحْسِنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَتُقَبِّحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سِرِّيَتِي مُحَافِظًا عَلَيَّ رِثَاءً [رِيَاءً] النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَأَفْضَى إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ؛^۳

خدایا! به تو پناه می‌برم که ظاهر من در برابر دیده‌ها نیکو، و درونم در آن چه از تو پنهان می‌دارم، زشت باشد، و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم، و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم تا به بندگان نزدیک شوم و از خشنودی تو دورگردم.

۴. مشخص کردن حد و مرز

از دیگر شیوه‌های توصیف و تشریح یک موضوع، بیان محدوده و مشخص کردن حد و مرزهای آن است. روشن کردن حد و مرز هر موضوع برای مخاطب، جلوی افراط و تفریط وی را گرفته و از انتشار بدعت‌ها و نوآوری‌ها در دین جلوگیری می‌کند. روشن شدن حد و مرز

۱. همان، حکمت ۲۶۰.

۲. همان، حکمت ۲۴۹.

۳. همان، حکمت ۲۷۶.

دقیق موضوعات، افراد را از آفت کلی‌گویی در امان داشته، ضمن این که راه را برای مطالبه و محاسبه دقیق موضوعات از مخاطب باز می‌گذارد و راه توجیه و فرار را بر او می‌بندد. همین امر، عاملی بسیار مهم در ایجاد انگیزه به شمار می‌رود. از جمله شیوه‌های تبلیغی امیر مؤمنان علی علیه السلام در تبیین معارف دینی، بیان حد و مرز موضوعات است که از نهج البلاغه برداشت می‌شود.

نمونه ۱. متأسفانه یکی از آفاتی که امروزه جامعه اسلامی گرفتار آن شده، افراط و تفریط در برخی امور است. برای مثال، گاهی یک عمل مستحب، مؤمنان را به گونه‌ای به خود مشغول می‌کند که آنها را از عمل واجب بازمی‌دارد. ساخت مدرسه و مسجد و بیمارستان و کمک به فقرا و نیازمندان عملی بسیار پسندیده است؛ اما آیا اگر سبب پرداخت نکردن خمس و زکات و صدقات واجب شخص باشد، باز هم مطلوب و مورد رضایت شارع است؟ همچنین ثواب و فضیلت فراوان عزاداری بر سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام بر کسی پوشیده و انکارشدنی نیست. اما این عمل چقدر مطلوب است و ثواب دارد؟ به راستی اگر عزاداری و سینه‌زنی باعث قضا شدن نماز واجب شود، باز هم مطلوب و پسندیده است؟ پاسخ به این پرسش را با کلامی از امیر مؤمنان علیه السلام - که حد و مرز مطلوبیت مستحبات را مشخص کرده - به زیبایی برای مخاطب قابل تبیین است. حضرت علیه السلام می‌فرماید:

لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَافِلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالفَرَائِضِ؛^۱

عمل به مستحبات در جایی که به واجبات زیان رساند، مایه تقرب به خدا نمی‌شود.

مؤید این مطلب، روایت دیگری از حضرت علیه السلام است که می‌فرماید:

إِذَا أَصْرَتْ التَّوَافِلُ بِالفَرَائِضِ فَأَرْفُضُوهَا؛^۲

هرگاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترک کنید.

نمونه ۲. امام علیه السلام در این که فراگیری علم و حکمت از چه افرادی جایز است، مطلبی بیان فرموده که به خوبی محدوده این موضوع را مشخص می‌کند.

خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ

۱. همان، حکمت ۳۹.

۲. همان، حکمت ۲۷۹.

فَتَسْكُنَ إِلَىٰ صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ؛^۱

حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر! گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند که بیرون آید و با همدانش در سینه مؤمن آرام گیرد.

این روایت، فراگیری حکمت را به طور مطلق جایز می‌داند؛ ضمن آن‌که ارزش و اهمیت والای علم و حکمت را می‌رساند. مؤید این مطلب، جمله‌ای دیگر از آن حضرت است که فرمود:

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ الْيَفَاقِ؛^۲

حکمت، گمشده مؤمن است. حکمت را فراگیر، هر چند از منافقان باشد.

ج) روش منظومه‌ای (موضوع محور)

همه امامان معصوم علیهم‌السلام دارای یک منظومه فکری مشترک بوده‌اند؛ یعنی اگر از کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا توقیعات امام زمان علیه‌السلام بررسی و تحقیق شود، همگی یک جهت و یک سو دارند و هیچ‌گاه بین آنها تناقض و تنافی واقعی وجود ندارد؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده است:

إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلِنَا وَكَلَامِ أَوْلِنَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا؛^۳

همانا سخن آخرین ما همانند کلام اولین ماست و کلام اولین ما همچون سخن آخرین ماست.

دلیل یک‌سویی این است که همه گفتارها و رفتارها از یک مبدأ نشأت می‌گیرند و هدف همه آنها هدایت و راهنمایی بشر است. با پذیرش چنین پیش‌فرضی بدیهی است که همه گفتارها و عملکردهای معصومان علیهم‌السلام در یک راستا قرار دارند.

بررسی موضوعات نهج‌البلاغه نشان می‌دهد امام علیه‌السلام دارای یک منظومه فکری بوده و بر اساس آن با هدفی خاص سخن گفته است. این هدف در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های آن کتاب گران‌سنگ و سیره عملی آن حضرت قابل پی‌گیری است. بنابراین، کشف منظومه فکری از دو راه قابل پی‌گیری است:

الف) دنبال کردن یک موضوع در سخنان و گفتارهای امام علیه‌السلام؛

۱. همان، حکمت ۷۹.

۲. همان، حکمت ۸۰.

۳. رجال الکشی، ص ۲۲۴.

ب) پی‌گیری سیره عملی و رفتارهای امام علیه السلام در یک برهه زمانی درازمدت.

مراحل روش منظومه‌ای

روش منظومه‌ای دارای مراحل گوناگونی است که تنها با پی‌گیری و انجام همه آنها نتیجه مطلوب به دست می‌آید. انتخاب موضوع، انتخاب کلیدواژه، استخراج متون، تکمیل فیش برداری، نمایه‌زنی و تکمیل ساختار به ترتیب از مراحل این روش به شمار می‌آیند.

۱. انتخاب موضوع

اولین مرحله در این روش، انتخاب یک موضوع و عنوان است. این موضوع بسته به نوع مخاطبان، سن، جنس، گرایش و سلیقه آنها می‌تواند متفاوت باشد. باید توجه داشت تا حد امکان، عناوینی انتخاب شود که دارای دامنه‌ای محدودتر است و از عناوین پردامنه برای امر تبلیغ اجتناب شود؛ زیرا ممکن است سبب خستگی مخاطب و ازهم‌گسستگی مباحث گردد.

۲. انتخاب کلیدواژه

با توجه به عنوان انتخاب شده، کلیدواژه‌ها از ریشه همان عنوان انتخاب می‌شوند. کلیدواژگان، کلمات مهم و کلیدی اشاره‌کننده به عنوان، موضوع و محتوا هستند.

۳. استخراج متون

پس از انتخاب کلیدواژه‌ها به کمک معجم‌های موضوعی *نهج البلاغه* یا نرم‌افزارها، به جمع‌آوری متون اقدام می‌شود.

۴. تکمیل فیش برداری

با گسترش دامنه مطالعات افزون بر جست‌وجو بر اساس واژه در معجم‌های موضوعی الفاظ، برای غنای بیشتر بر اساس مفهوم واژه مطالب مرتبط جمع‌آوری می‌شود.

۵. نمایه‌زنی

برای هر یک از موارد استخراج شده، نمایه و عنوانی مناسب در نظر گرفته می‌شود؛ به این معنا که برای هر متن فیش برداری شده از امام علیه السلام نمایه‌هایی مختلف که به محتوای آن متن اشاره دارند، انتخاب می‌شود.

۶. تنظیم ساختار

پس از اتمام جست‌وجو و نمایه‌زنی، اقدام به تنظیم ساختار می‌شود. چگونگی و کیفیت، چرایی و کارکرد، منشأ و عامل، انواع و اقسام، قلمرو و گستره از جمله عناصری است که در ضمن ساختار فکری باید لحاظ شود.

اقسام روش‌های دستیابی به منظومه فکری

۱. پی‌گیری درسیره‌گفتاری

جمع‌آوری مطالب مربوط به یک موضوع در *نهج البلاغه*، تفسیرکننده و توضیح‌دهنده آن موضوع از جهات گوناگون است. به کمک این روش، حد و مرز هر موضوع و مصادیق آن نیز مشخص می‌شود. بدیهی است با مشخص شدن حیثیات و جوانب مختلف یک موضوع، در نهایت به معارف و مفاهیمی دست می‌یابیم که موجب روشن‌گری بیشتر و آگاهی عمیق‌تر درباره آن موضوع می‌شود.

نمونه؛ وظایف و رفتار مدیران و کارگزاران: برای دستیابی به منظومه فکری امام علیه السلام درباره مسئولیت‌ها و انتخاب مدیران دولتی، با جست‌وجوی کلیدواژه‌هایی مانند امیر، حاکم، قاضی، رعیت، مشورت، عمال، حکومت و... می‌توان به ملاک‌هایی که آن حضرت در انتخاب مدیران مد نظر داشته یا وظایفی که برای استانداران و فرمانداران معین فرموده، دست یافت.

برای مثال، برخی از آنها ذکر می‌شود:

• خوش‌رفتاری با مردم: امام علیه السلام، رفتار نیکو و شایسته با رعیت را از ملزومات حاکمان و مدیران دولتی برشمرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِياً
تَغْتَمُّ أَكْلَهُمْ؛^۱

مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی.

• خودسازی و مبارزه با نفس: از دیگر وظایف حاکم، مبارزه با نفس است.

امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

۱. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳.

أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ؛^۱

او را دستور می دهد نفس را به وقت خواسته های نابجا در هم شکند و آن را به هنگام سرکشی ها بازدارد.

• پرهیز از غرور و خودپرستی:

إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَالشَّيْبَةَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُدُلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ؛^۲

از برابر داشتن خود با عظمت حق و از تشبیه خود با جبروت خداوند بر حذر باش که حضرت او هر گردن کشی را خوار و هر متکبری را بی ارزش و پست می کند.

• رعایت انصاف:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَمَنْ لَكَ [هُوَى فِيهِ] فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ؛^۳

خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندان و کسانی از رعیتت که به او علاقه داری انصاف ده که اگر انصاف ندهی ستم کرده ای.

• حق گرایی و مردم گرایی: امیر مؤمنان علیه السلام همیشه حق را محور کار خود ساخته و

یکی از وظایف مهم کارگزاران دولت را حق گرایی معرفی می کند؛ چنان که خطاب به مالک فرموده است:

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا [لِرِضَا] لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ رِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ؛^۴

باید محبوب ترین امور نزد تو میانه ترینش در حق و همگانی ترینش در عدالت و جامع ترینش در خشنودی رعیت باشد؛ چرا که خشم عموم خشنودی خواص را بی نتیجه می کند و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی اثر است.

• توجه به محرومان: امیر مؤمنان علی علیه السلام در دوران عمر شریف خود، به ویژه دوران پنج

ساله حکومت، بیشترین عنایت خود را به اقشار ضعیف و مستضعف معطوف داشته و

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

همواره کارگزاران خود را به این امر توصیه فرموده است.

اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى
وَالزَّمْنَى؛^۱

از خدا بترس، از خدا بترس درباره طبقه زیردست، درمانده، بیچاره، بی چیز، نیازمند، گرفتار در سختی، رنجور و ناتوان.

• سخت‌گیری در مصرف بیت‌المال: امام علیه السلام بیشترین سخت‌گیری‌ها را نسبت به رعایت حقوق مردم و بیت‌المال مسلمین داشته و این سیره قطعی زندگی آن حضرت علیه السلام بوده است. ایشان به شدت با افرادی که به دنبال پایمال کردن بیت‌المال بوده‌اند، مخالفت می‌کرد. هنگامی که خبر حیف و میل بیت‌المال توسط عامل خود - مصقلة بن هبیره شیبانی^۲ - را می‌شنود به شدت برافروخته می‌شود و وی را چنین توبیخ می‌کند:

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ أَنْتَ تَقْسِمُ فِيءِ
الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخُيُوتُهُمْ وَأَرِيقتَ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ
أَعْرَابِ قَوْمِكَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ
هَوَانًا وَلَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنَنَّ بِحَقِّ رَبِّكَ وَلَا تُضْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ
فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؛^۳

خبر انجام کاری به وسیله تو، به من رسیده که اگر آن را به جا آورده باشی خدایت را به خشم آورده و امام خود را غضبناک کرده‌ای. خبر این است که غنایمی که نیزه‌ها و اسب‌های اهل اسلام گرد آورده‌اند و خون‌شان در این راه به زمین ریخته، در میان بادیه‌نشینان قبیله‌ات که تو را انتخاب کرده‌اند تقسیم می‌کنی! به حق کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر این برنامه حقیقت داشته باشد، خود را نزد من خوار و بی‌اعتبار خواهی یافت. پس حق خداوندت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین خویش آباد مکن که از زیانکارترین مردم خواهی بود.

این موارد، نمونه‌هایی از گفتارهای امام علیه السلام نسبت به وظایف مدیران و ملاک‌های انتخاب آنها است که مجموع آنها را می‌توان به عنوان منظومه فکری امیرالمؤمنین علیه السلام در

۱. همان.

۲. وی در سال ۳۸ هجری عامل حضرت علیه السلام در اردشیر خزه (فیروز آباد) بوده است.

۳. همان، نامه ۴۳.

این باره برشمرد.

۲. پی گیری در سیره عملی

سیره بر وزن «فعله» از «سیر» به معنای رفتن، سیر کردن در زمین در روز و شب، حرکت کردن، گذشتن و عبور کردن می آید.^۱ این واژه بیان گر حالت و چگونگی حرکت است. راغب اصفهانی در این باره می گوید:

سیره، حالت درونی است که انسان و غیر انسان، نهاد و وجودشان بر آن استوار شده است؛ خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد؛ چنان که گفته می شود فلان شخص سیره و شیوه ای خوب یا زشت دارد.^۲

گاه به جای واژه «سیره» از لغت مترادف آن، یعنی «سنت» استفاده می شود. سنت در لغت به معنای روش، راه، سیره حسنه و سیئه و صورت انجام کار آمده است.^۳ باید توجه داشت «روش» و «صورت انجام کار» معنای لغت سنت نیست، بلکه وصف آن است که در کاربردها وجود دارد. وقتی می خواهند چگونگی عمل کسی را توصیف کنند، می گویند سنت وی چنین است؛ یعنی او این گونه کار را انجام می دهد. سیره سیئه، همان بدعت است که در مقابل سیره حسنه قرار می گیرد. به نظر می رسد سنت، «سیره» بدون قید است؛ یعنی در آن، لحاظ وصف «حسنة» یا «سیئه» نمی شود، نه این که «سیره» با قید اعمیّت نسبت به «حسنة» و «سیئه» باشد.

بنابراین، معنای لغوی سنت، همان سیره است؛ یعنی کاری که چند بار انجام شده، به گونه ای که عادت و سابقه فرد تلقی می شود و بر همین اساس از فرد، انجام آن کار در آن موقعیّت انتظار می رود. این واژه در گسترش معنایی خود، شامل کاری که تنها یک بار انجام شده، اما همان یک بار هم بر اساس مبنایی بوده که موضوع آن مبنا تکرار پذیر است نیز می شود. یعنی وقتی از چگونگی عملکرد کسی سؤال می شود و در پاسخ می گویند سنتش این چنین است، نظر به تکرار کار توسط وی یا مبنای وی که ممکن است به تکرار آن در موارد مشابه بینجامد، دارند.

۱. نک: لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۳.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۷.

۳. النهایة، ج ۲، ص ۴۱۰؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۳۶.

سنت در احادیث معصومان علیهم‌السلام در معانی گوناگونی به کار رفته است. مهم‌ترین کاربردهای سنت در روایات، استحباب،^۱ سیره قولی و فعلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیره معصومان علیهم‌السلام است.^۳

مراد از سیره در این جا رفتارهای عملی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که با بررسی و تحلیل متون *نهج البلاغه* استخراج می‌شود و برای مخاطبان تبیین می‌گردد. اهل بیت علیهم‌السلام اسوه ما بودند و همه رفتارها و گفتارهای آنها برای ما قابل الگوگیری و حجت است. زندگی امام علی علیه‌السلام مملوّ از وقایع و رفتارهای سازنده آن بزرگوار در برابر خداوند و مردم است. یکی از روش‌های برداشت از این کتاب شریف، روش سیره‌ای است که با تمسک به رفتارهای معصوم علیهم‌السلام به دست می‌آید.

در ذیل، چند نمونه از این موارد را می‌آوریم:

نمونه ۱. از جمله بارزترین سیره‌های عملی امیرمؤمنان علیه‌السلام، عبادت‌های شبانه و سحرگاهی آن حضرت علیه‌السلام است که هر شب سحرگاهان با خدای خود به مناجات و راز و نیاز می‌پرداخت. یکی از گزارش‌هایی که در این باره در *نهج البلاغه* آمده، خبر ضرار بن ضمیره ضبابی است که وقتی نزد معاویه وارد شد و او درباره امیر مؤمنان علیه‌السلام از وی پرسید، زهد و پارسایی و دنیاگریزی امام علیه‌السلام را چنین گزارش کرد:

۱. سنت در روایت داود بن کثیر رقی است که می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: «سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کفرائض الله عزّ و جلّ؟» حضرت در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فَرَائِضَ مُوجِبَاتٍ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنَ الْمُوجِبَاتِ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ جَحَدَهَا كَانَ كَافِرًا وَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ بِأُمُورٍ كُلِّهَا حَسَنَةً فَلَيْسَ مَنْ تَرَكَ بَعْضَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَةً مِنَ الظَّالِمَةِ بِكَافِرٍ وَ لَكِنَّهُ تَارِكٌ لِلْفَضْلِ مَنْقُوصٍ مِنَ الْخَيْرِ.» در این روایت، سنت به معنای استحباب به کار رفته است. (الكافي، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱)

۲. روایت منسوب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که خطاب به بلال بن حارث فرمود: «من أحيا سنة من سنتي قد أمنتت بعدى، فإن له من الأجر مثل من عمل بها من غير أن ينقص من أجورهم شيئاً، و من ابتدع بدعة ضلالة لا ترضى الله و رسوله كان عليه مثل أثم من عمل بها لا ينقص ذلك من أوزار الناس شيئاً.» در این روایت، سنت به معنای سیره قولی و فعلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کار رفته و در مقابل آن، بدعت قرار گرفته است که بر اساس مقابله با معنای سنت، به مفهوم کاری خواهد بود که سابقه و مبنایی در سیره قولی و فعلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد.

۳. این معنا به ندرت در روایات مورد استفاده قرار گرفته است. به روایت زیر دقت کنید:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام: إِذَا أَمْسَيْتَ وَ أَصْبَحْتَ فَقُلْ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ الْفَجْرِ أَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلْ أَكْتُبَا زَجَمَكُمَا اللَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَمْسَيْتُ وَ أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَ سُنَّتِهِ وَ عَلَى دِينِ عَلِيٍّ وَ سُنَّتِهِ وَ عَلَى دِينِ فَاطِمَةَ وَ سُنَّتِهَا وَ عَلَى دِينِ الْأَوْصِيَاءِ وَ سُنَّتِهِمْ أَمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ يَغْيِبِهِمْ وَ شَهَادَتِهِمْ وَ أَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ وَ يَوْمِي هَذَا مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ أَرْغَبَ إِلَى اللَّهِ فِيمَا رَغِبُوا فِيهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (فلاح السائل، ص ۲۲۹)

در این حدیث، واژه سنت برای سیره سایر معصومان علیهم‌السلام به کار رفته است.

فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَحَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَهُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ [هُوَ] يَقُولُ: يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتَ أُمَّ إِلَيَّ [تَشَوَّقْتُ] تَشَوَّقْتُ لِأَحَانَ حَيْثُكَ هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا؛^۱

شهادت می‌دهم که او را در بعضی از مواقف دیدم به وقتی که شب پرده‌های خود را فرو افکنده بود و او در محرابش به عبادت ایستاده و محاسنش را به دست گرفته و چون شخصی مارگزیده به خود می‌پیچید و مانند انسانی غمگین گریه می‌کرد و می‌گفت: ای دنیا! ای دنیا! از من دوری گزین؛ خود را به من عرضه می‌کنی؟! یا آرزومندم شده‌ای؟! زمان وصال نزدیک مباد؛ هرگز! غیر مرا فریب ده که مرا به تو نیازی نیست. تو را سه طلاقه کرده‌ام که آن را بازگشتی نیست.

نمونه ۲. یکی از امور مذموم و نهی شده در اسلام، خودستایی است. امیر مؤمنان علیه السلام سیره عملی خود به این مطلب پای بند بوده است، در حالی که کسی قادر به توصیف صفات حمیده و عالی آن حضرت علیه السلام نبوده و نیست، اما هنگامی که گروهی از اصحاب وی را ستودند و از ایشان تجلیل کردند فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي. وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي. مِنْهُمْ اللَّهُمَّ [اجْعَلْنِي] اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي [لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ]؛^۲

بار خدایا! تو مرا از خودم بهتر می‌شناسی و من خود را بیشتر از آنان می‌شناسم. خدایا! مرا از آن چه اینان می‌پندارند نیکوتر قرار ده و آن چه را از ما نمی‌دانند، بیامرز.

این دو مورد، تنها اشاره‌ای به سیره عملی آن حضرت در *نهج البلاغه* است، و گرنه از این دست موارد بسیار است و غرض در این جا، آشنایی با این روش برای دستیابی به این موارد، برای بهره‌گیری محققان و پژوهش‌گران بود.

نتیجه

کتاب‌های حدیثی شیعه، همواره مورد توجه بزرگان و محدثان این مذهب بوده است. در این میان، کتاب شریف *نهج البلاغه* - که مجموعه‌ای از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است - مورد توجه ویژه قرار دارد؛ زیرا هم عالمان تشیع به آن نظر داشته‌اند و هم عالمان تسنن،

۱. *نهج البلاغه*، حکمت ۷۷.

۲. همان، حکمت ۱۰۰.

بلکه حتی این کتاب، مورد توجه دانشمندان غیرمسلمان نیز قرار دارد. از این رو نیاز است برای فهم صحیح و برداشت‌های درست و دقیق از این کتاب، روش‌هایی ارائه شود که بتوان نکات و پیام‌هایی دقیق را از معارف والای آن برداشت کرد. در این نوشتار، سه روش برای برداشت از *نهج البلاغه* ارائه شد و نمونه‌های متعددی برای آنها بیان گردید. روش نکته‌یابی، روش ایجاد انگیزه و روش منظومه‌ای از جمله این روش‌هاست که در این نوشتار به تبیین و تحلیل آن پرداخته شد.

کتاب نامه

- أصول الفقه، محمدرضا مظفر، قم، اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
- جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، سید احمد هاشمی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- دانش نامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، بی تا.
- رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، تعلیق: میرداماد استرآبادی، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحديد، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آية الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- الشفاء (منطق)، حسین بن عبدالله ابوعلی سینا، تحقیق: احمد فؤاد اهوانی، قاهره، وزارة التربية و التعليم، ۱۳۷۵ ق.
- عیون الحكم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، تصحیح: حسین حسنی بیرجندی، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- غرر الحكم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، دار الکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- فرهنگ ابجدی، فؤاد افرام بستانی، ترجمه: رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- فلاح السائل و نجاح المسائل، علی بن موسی ابن طاووس، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: جلال الدین محدث، قم، دار الکتب

- الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- معجم مقائیس اللغة، ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- الموجز فی أصول الفقه، جعفر سبحانی تبریزی، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷ش.
- نسیم حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- النهایة فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن محمد ابن اثیر جزری، تصحیح: محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.